مجلس سوّم

شش دستور اخلاقی در سورهٔ حجرات

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک سنهٔ ۱۳۹۸ هجری قمری

أعوذ باللَه من الشَّيطان الرَّجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

و صلّى اللَه علىٰ محمّدٍ و آلِهِ الطّاهرين

و لعنة اللَه علىٰ أعدائِهم أجمعين

خدا در آیهٔ ۱۱ و ۱۲ از سورهٔ حجرات که چهل و نهمین سوره از سوره‌های قرآن است، شش امر حرام را خطاب به مؤمنین بیان می‌کند. در آیهٔ ۱۱ می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَ لَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّ وَ لَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَ لَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِ وَ مَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾.

نهی قرآن کریم از مسخره‌کردن دیگران

یکی از آن شش امر، مسخره کردن است:

«ای مؤمنین، هیچ قوم و دسته و گروهی از مردان شما افراد دیگر را مسخره نکنند؛ زیرا ممکن است آن افرادی که مورد تمسخر قرار گرفته‌اند، از آن مسخره‌کنندگان بهتر باشند! و هیچ‌یک از زنان نباید زنان دیگر را مسخره کنند؛ زیرا که شاید آن زنان مسخره‌شده از زنان مسخره‌کننده بهتر باشند!»

نهی، دلالت بر حرمت می‌کند. اصولیّون بحثی دارند بر اینکه نهی، دلالت بر حرمت می‌کند. هرجا نهی‌ای از طرف مولا یا شارع تعلّق گرفت و قرینه‌ای بر کراهت نبود، ظاهر امر این است که نهی دلالت بر حرمت می‌کند. نباید مسخره کنید، یعنی مسخره کردن حرام است، و اگر کسی مسخره کند، مخالفت امر مولوی خدا را انجام داده است و این مستوجب عقوبت است؛ پس یکی از محرّمات شرعیّه مسخره کردن است.

مسخره کردن یعنی انسان در حضور یک شخص یا در غیبت شخصی، کاری بکند یا جمله‌ای بگوید که خوشایند افراد دیگر باشد و دلالت بر تعییب و تعییر آن شخص کند و او را از مقام و منزلتش پایین بیاورد، برای اینکه چندتا از افرادی که در محضر انسان حاضرند، بخندند و خوشحال بشوند؛ این را مسخره کردن می‌گویند. معنای استهزاء هم مرادف یا قریب به همین معنا است.

بنابراین انسان اگر مؤمنی را مسخره کند کار حرام کرده است؛ حتّی اگر او هم هیچ نگوید و در مقابل انسان ساکت باشد یا بخندد، چون معلوم است کسی که انسان او را مسخره می‌کند، راضی نیست و از

روی حیا و خجلت چیزی به انسان نمی‌گوید. اینکه انسان دو کلمه بگوید تا دیگری بخندد، مسخره کردن می‌شود و این کار حرام است؛ مرد باشد یا زن باشد [فرقی نمی‌کند]؛ چون این تمسخر دلالت بر عیب می‌کند و شاید آن شخص مسخره‌شده از شخص مسخره‌کننده بهتر باشد!

اهمّیت حفظ احترام مؤمنین

روایتی در کتاب *خصال* صدوق ـ رضوان اللّه علیه ـ داریم که با سلسلهٔ سند خود از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام و آن حضرت از پدرانشان بیان می‌کنند، تا اینکه سند را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌رسانند که آن حضرت می‌فرمایند:

چهار چیز را کوچک مشمرید، شاید چهار چیز در آنها باشد! خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است؛ بنابراین آن چهار چیز دوّم را کوچک مشمرید، شاید آن چهار چیز مخفی‌شدهٔ اوّل در آنها باشد:

اوّل: رضای خود را در طاعت مخفی کرده است؛ پس هیچ طاعتی را کوچک مشمرید، شاید رضای خدا همان‌جا باشد!

انسان بعضی اوقات خیال می‌کند که طاعت‌های خیلی بزرگ و کارهایی که پیکرش بزرگ و چشم‌گیر باشد، در نزد خدا قیمت دارد؛ و خدا اصلاً به طاعت‌های کوچک اعتنا نمی‌کند و اینها مهم نیستند. مثلاً اگر انسان به آن سگ گرسنه و تشنه غذا و آب نداد، مهم نیست، چون بزرگ نیست؛ مورچه زیر پای انسان مالیده شد، مهم نیست؛ بوق ماشین را محکم زدید و زنی یا مردی ترسید، مهم نیست؛ در جادهٔ خاکی به‌تندی حرکت کردید و گرد و غبار، عابرین را در اذیّت و آزار انداخت، اینها مهم نیست! غالباً کارهای ما همین‌طور است که این چیزها را اصلاً به‌حساب نمی‌آوریم؛ ولی شاید رضای خدا در همین‌ها باشد! پس هیچ طاعتی را کوچک مشمارید؛ شاید رضای خدا در همان طاعتی که شما کوچک می‌پندارید، مخفی شده باشد!

دوّم: خدا غضب خود را در معصیت مخفی کرده است؛ پس هیچ معصیتی را کوچک مشمارید، شاید غضب خدا در همان‌جا باشد!

این هم مثل اوّلی، در بسیاری از اموری که انسان اعتنا نمی‌کند و انجام می‌دهد و می‌گوید که این معصیت، معصیت صغیر است و مهم نیست؛ شاید غضب خدا همان‌جا باشد و اگر انسان انجام بدهد، مورد غضب خدا باشد، ولی نمی‌فهمد این غضب از کجا به او رسیده است! این بر اثر بی‌اعتنایی به همین معصیتی است که انسان به او اعتنا نکرده است.

سوّم: اجابت خود را در دعا مخفی کرده است؛ پس هیچ دعایی را کوچک مشمارید، شاید اجابت خدا و دعوت خدا و لبّیک خدا در همان دعا باشد!

چهارم: ولایت خود را در بین مؤمنین مخفی کرده است؛ پس هیچ مؤمنی را کوچک مشمارید، شاید او

ولیّ خدا باشد![1]

هیچ مؤمنی را کوچک مشمارید، حالا او حمّال باشد، کارگر باشد، زیر دست شما باشد یا رانندهٔ شما باشد، او را کوچک مشمارید و به ظاهرش ننگرید؛ شاید بین خود و بین پروردگار یک ربط و حالی داشته باشد و جزء خواصّ خدا باشد، و خودش را هم که به شما معرّفی نمی‌کند، آن‌وقت او را کوچک می‌شمارید و خدای ناکرده عباراتی زننده به او می‌گویید، یا اوامری به او می‌کنید که درخور شأن او نیست، یا وقتی با او برخورد می‌کنید حالِ بزرگی و استکبار در شما پیدا می‌شود و آمرانه به او امر و نهی می‌کنید، و این همان تحقیر او است و شما یک ولیّ خدا را تحقیرکرده‌اید! هیچ مؤمنی را کوچک مشمارید؛ چون اولیای خدا دارای مشخصّات و علامات نیستند که انسان با آن علامات خارجی آنها را بشناسد، و اینجا از آن جاهایی است که خدا ولایت را مخفی کرده است و ظاهر نیست! پس همهٔ مؤمنین محترم‌اند و همهٔ آنها را از نقطهٔ نظر ایمانشان، محترم بشمارید و با احترام بنگرید؛ شاید در بین آنها یک نفر از اولیای خدا باشد و به آن ولیّ خدا در اثر جسارت و احترام نکردن، جسارت شده باشد و وقتی جسارت شد، دیگر کار تمام است، چون «خدا محلّش در دل ولیّ است!»[2]

در حدیث قدسی داریم که خدا می‌فرماید: «آسمان‌ها و زمین گنجایش مرا ندارند، ولی گنجایش من را دل بندهٔ مؤمن به من دارد!»[3] پس همین شخصی که لباسش پاره است یا وصله‌ای دارد یا گیوه‌اش را وصله کرده است یا کلاهش چرکین است و امثال اینها، ممکن است حال و ربطی بین خود و بین پروردگار داشته باشد، و در اثر جسارت به او، جسارت به خدا شده باشد! این روایت را مؤیّد برای همین آیهٔ شریفه عرض کردم که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَ لَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّ وَ لَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾.

«اگر مردی مرد دیگر را مسخره کند و او را با عمل یا با زبان یا با اشاره کوچک بشمارد و لَمْز یا هَمْز یا نَبْز کند و با این افعال و اقوال، او را تعییب و تحقیر کند، حرام است؛ شاید آن مرد از این بالاتر باشد! و هیچ زنی حق ندارد زن دیگر را مسخره کند؛ شاید آن زن از این بالاتر باشد!»

نهی قرآن کریم از عیب‌جویی

مسالهٔ دوّم: عیب‌جویی نکنید! «لمز» به معنای عیب است.[4] اشخاصی که عیب کسی را با اشاره و

---

[1] *الخصال*، ج ۱، ص ۲۰۹.

[2] *بحار الأنوار*، ج ۵۵، ص ۳۹: «أنّ قلبَ المؤمنِ عرشُ الرّحمٰن!»

[3] *إحیاء علوم الدّین*، ج ۳، جزء ۸، ص ۲۶؛ *عوالی اللآلی*، ج ٤، ص ۷.

[4] رجوع شود به *المحیط فی اللّغة*، ج ۹، ص ٦۱.

کنایه می‌گیرند و یا با گوشهٔ چشم، اشاره می‌کنند که: مثلاً ببین این چه حرف بدی می‌زند، یا چه قامت نا زیبایی دارد، یا چه صورت زشتی دارد، یا چه اخلاق نا رسایی دارد؛ اینها ولو اینکه به‌عنوان کنایه و اشاره هم باشد، لَمز حساب می‌شود و حرام است!

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ﴾[1]؛ «هُمَزة» به آن کسی می‌گویند که دور می‌کند، هر کس پیش او می‌آید رد می‌کند، لحن زننده دارد، مردم را نمی‌پذیرد و به سینهٔ آنها می‌زند و آنها را رد و طرد می‌کند. بعضی‌ها حالشان این‌طور است که حال طرد دارند. در این آیه می‌فرماید: ﴿واي به حال آنها!﴾ «وَيْل» يك وادی جهنّم است[2] که اختصاص به افرادی دارد که طرد می‌کنند و نمی‌پذیرند. «لُمَزه» یعنی عیب‌گویان،[3] که با چشم و ابرو و اشاره و کنایه عیب می‌گیرند، ولو به صراحت با زبان بیان نکنند ولی با اشاره و کنایه عیب را بیان می‌کنند.

در این آیه دارد:

﴿وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾؛ «خودتان را مورد عیب قرار ندهید و عیب خودتان را نگیرید!»

یعنی برادران شما، خود شما هستند؛ و همین‌طور که شما دوست ندارید عیب شما را کس دیگری بیان کند یا خودتان عیب خودتان را فاش کنید و در بین مردم بیان کنید، عیب دیگران را که بیان می‌کنید مانند آن است که عیب خودتان را بیان کرده‌اید. پس عیوب خودتان را بیان نکنید، و عیوب مؤمنین را بیان نکنید که حکم بیان عیب خود شما را دارد. پس عیب‌جویی به هر نحو و به هر شکل که باشد، حرام است!

نهی قرآن کریم از یاد کردن دیگران با القاب قبیح

مسألهٔ سوّم: ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾. «نَبز» یعنی لقب را به‌طور قبیح و زشت یاد کردن.[4] انسان اسامی مردم را آن‌طور که دوست ندارند، یاد کند، و از خودش برای آنها لقبی بتراشد و با آن لقب آنها را یاد کند. مثلاً بعضی از اشخاصی که نسبت به افراد زیر دست خود، آمر هستند، لقب‌هایی جعل می‌کنند و بر روی آنها می‌گذارند و همیشه آنها را با آن لقب صدا می‌کنند؛ درحالتی که آن شخص راضی نیست. مثلاً می‌گویند: حسن پا برهنه، بدو این کار را بکن! یا حسین کلّه‌گُنده، این کار را بکن! یا حسن دندان‌شکسته، این کار را بکن! یا حسن کلّه‌بزرگ، یا کلّه‌پَهن، یا چشم‌درشت، یا چشم‌کوچک، یا بینی‌بزرگ و مانند این امور، این کار را بکن! همهٔ اینها نَبَز است و همه‌اش حرام است! انسان باید دقّت داشته باشد، وإلاّ یک‌وقت می‌بیند که از صبح تا

---

[1] سوره همزه (۱۰٤) آیه ۱.

[2] *جامع الأخبار*، شعیری، ص ۷۳.

[3] رجوع شود به *لسان العرب*، ج ۵، ص ٤۰٦.

[4] رجوع شود به *کتاب العین*، ج ۵، ص ۱۷۲؛ ج ۷، ص ۳۷۵.

غروب چندین مرتبه نَبز به لقب کرده است و اصلاً خیال می‌کند که اینها اتفاقیّاتی است که باید در هر مجلسی باشد و برای اینکه به انسان بگویند که خوش‌اخلاق است، باید از این تفکّهات داشته باشد؛ درحالتی‌که این‌طور نیست، و او با این نبز، مؤمنی را تحقیر کرده و شکسته است و کار حرام کرده است!

﴿وَ لَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾. «نُبَزَه» یعنی آن کسی که القاب را به‌زشتی یاد می‌کند؛ بر وزن همان هُمَزه و لُمَزه.

﴿بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِ﴾؛ «اگر شما این کارها را بکنید (یعنی دیگران را مسخره کنید یا عیب‌جویی کنید و یا اینکه القاب را به‌زشتی یاد کنید) اینها ایمان شما را می‌شکند و پایین می‌آورد و خُرد می‌کند! و چقدر بد است که انسان بعد از اینکه مؤمن شد و ایمان آورد، کاری کند که به‌واسطهٔ این اموری که در این آیه به‌عنوان فسوق و کارهای زشت و ناپسند تعبیر شده است، به ایمانش لطمه وارد بشود!»

خدا در این آیه خطاب می‌کند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾؛ این خطاب به کفّار و مشرکین و مرتدّین و افرادی که دارای دین و آیین نیستند، نمی‌باشد؛ آنها اصلاً خدا را قبول ندارند و یا اینکه این خطاب را قبول ندارند! [این خطاب به مؤمنین است] امّا مؤمن بعد از اینکه ایمان آورد، خیلی زشت است که دست به این کارها بزند! به اندازه‌ای زشت است که خداوند می‌فرماید:

﴿بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِ﴾؛ «این بد نامی برای مؤمن است که بعد از اینکه ایمان آورد (به‌واسطهٔ اینکه کسی را مسخره کند، یا لمز کند، یا اینکه نبز به لقب کند) اسم او را فاسق و فاجر بگذارند!»

﴿وَ مَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾؛ «(این کارها را نباید بکنید!) و اگر کردید و توبه نکردید، بدانید که خداوند علیّ أعلیٰ ظالمین را دوست ندارد و آنها را به عذاب و عقاب مبتلا می‌کند!»

این سه تا شد، سه تای دیگرش را هم إن‌شاءاللَه فردا بیان می‌کنم.

اللَهمّ صلّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّد

أعوذُ باللَه من الشّیطان الرّجیم

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم

و صلّی اللَه علیٰ محمّد و آله الطّاهرین

و لعنةُ اللَه علیٰ أعدائهم أجمعین

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞ وَ لَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُ وَٱتَّقُواْ ٱللَهَ إِنَّ ٱللَهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ﴾.[1]

در ادامهٔ آن آیه‌ای که دیروز پیرامون آن صحبت شد که خداوند سه چیز را حرام فرموده بود که عبارت بود از: عیب‌جویی، با القاب زشت یکدیگر را یاد کردن و تمسخر کردن؛ این آیه که آیهٔ دوازدهم از سورهٔ

[1] سوره حجرات (٤٩) آیه ١٢.

حجرات است، سه چیز دیگر را هم حرام می‌کند، و خطاب این آیه نیز با مؤمنین است:

نهی قرآن کریم از سوءظنّ نسبت به برادر مؤمن

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید، چون بعضی از گمان‌ها گناه است!»

اوّل: [اگر] انسان در دل خود نسبت به برادر مؤمن خود گمان بدی ببرد، اوّلاً اگر بتواند، نگذارد آن گمان بد پیدا بشود؛ و اگر از او کاری دید و محتمل بود که آن کار، کار صحیح یا کار غیر صحیحی باشد، بر کار صحیح حملش کند. مثلاً در روز ماه رمضان دید که او یک جرعه آب خورد؛ ممکن است که انسان کار او را بر محمِلِ صحیحی حمل کند، مثل اینکه مریض بوده است یا ذو العِطاش بوده است یا اینکه غفلت و یا نسیان کرده است و اگر کسی در ماه رمضان نسیان و فراموش کرد و یک جرعه آب خورد، روزه‌اش صحیح است و گناهی هم نکرده است؛[1] این محملِ صحیح است. محملِ فاسد [مثل] اینکه انسان کار او را حمل کند بر اینکه مُتجرّیاً در روز ماه رمضان عصیان کرده است و روزهٔ خود را شکسته است؛ حالا انسان از کجا خبر دارد که او عصیان کرده است؟! شاید واقعاً اشتباه و نسیان کرده است و روزه را خورده است، و این خوردن هم روزهٔ او را نشکسته است و روزه‌اش صحیح بوده است؛ پس کار او در متن واقع دو محمل دارد، به چه مجوّز شرعی انسان می‌تواند کار او را بر آن محمل فاسد حمل کند؟! از شرع گذشته، انسان به چه مجوّز عقلی می‌تواند کار او را بر آن محمل فاسد حمل کند؟! و لذا فرموده‌اند:

ضَعْ أمرَ أخیک علیٰ أحسَنِه؛[2] «کار برادر مؤمن خودت را بر بهترین وجه حمل کن!»

چون اگر مبادرت کنی و فوراً به‌واسطهٔ عمل زشتی که از او دیدی، آن عمل را بر آن محمل زشتش حمل کنی و ترتیب اثر بدهی، شاید این‌طور نباشد، آن‌وقت می‌خواهی جلوی خودت را بگیری و دیگر گرفته نمی‌شود؛ چون کار زشتی از او دیدی و انتشار دادی و دیگر نمی‌توانی مطلبی را که انتشار دادی و دیگران را به او بد بین کردی، برگردانی.

سُرعَةُ الاِسترسالِ لا تُستَقال؛[3] «کسی که از مکانی بلند به‌تندی در سراشیبی حرکت می‌کند، نمی‌تواند خودش را نگه بدارد و شتاب او را می‌گیرد و به زمین می‌زند!» بنابراین انسان در کارهایی که از برادران مؤمن خود می‌بیند، آن کار را زود حمل بر محمل فاسد نکند، صبر و تأنّی و تأمّل کند و محمل صحیحی برای او درست کند و مبادرت بر حکم به فساد نکند! اینها همه ناشی از ظنّ بد است، و انسان به‌طور کلّی نباید ظنّ بد در دلش پیدا بشود؛ ظنّ بد از همه‌چیز بدتر است! چون کم‌کم این ظن و گمان بد، قلب را می‌گیرد. ظن به معنای گمان است. اگر انسان گمان بد پیدا کرد، در وهلهٔ دوّم گمان شدیدتر پیدا

---

[1] *الکافی*، ج ٤، ص ١٠١.

[2] *همان*، ج ٢، ص ٣٦٢.

[3] *مصادقة الإخوان*، ص ٨٢.

می‌کند و در مرتبهٔ سوم شدیدتر می‌شود، تا به جایی می‌رسد که اصلاً دربارهٔ کسی نمی‌تواند گمان خوب ببرد، و هرچه اندیشه و فکر و خاطرات نسبت به برادران مؤمن در دل او پیدا می‌شود، بد است و این گناه است! لذا چون بعضی از گمان‌ها گناه هستند، خدا می‌فرماید:

﴿شما باید از بسیاري از گمان‌ها اجتناب کنید تا در آن بعضي از گمان‌ها که گناه است وارد نشوید!﴾

پس یکی از محرّمات شرعیّه گمان بد بردن است، بالأخص اگر انسان دنبال آن گمان بد، ترتیب اثر بدهد و آن گمان بد را افشا کند!

نهی قرآن کریم از تجسّس و تفحّص در امور یکدیگر

﴿وَ لَا تَجَسَّسُواْ﴾؛ «در کار یکدیگر تجسّس و تفحّص نکنید!»

دوّم: در صدد نباشید که از کار رفیقتان، کسب و کارش، زندگی‌اش، وضع منزلش، تجارتش، زراعتش، کیفیّت امورش و کارهای شخصی که انجام می‌دهد، سر در بیاورید! بعضی از کارها را در ملأ، یعنی در بین مردم و در ظاهر و آشکار انجام می‌دهد و همه می‌دانند؛ ولی بعضی از کارها پیش خودش است، مثلاً اینکه چه چیزی می‌خرد و به منزل خود می‌برد، چند عیال دارد، این مسافرت را به چه علّت نمود و... که اینها تجسّس در کار شخصی است و حرام است، و جاسوسی هم که در اسلام حرام است از همین مادّه است.

﴿وَ لَا تَجَسَّسُواْ﴾ یعنی جاسوسی نکنید؛ فرقی نمی‌کند جاسوسی در امر مهم باشد یا غیر مهم، در امر شخصی باشد یا در امر کلّی. اگر انسان از امور مردم که اختصاص به آنها دارد و پوشانده‌اند و نمی‌خواهند کسی سر در بیاورد، تفحّص و تجسّس و مو شکافی کند، برای اینکه فقط خودش مطّلع بشود یا آن خبر را برای دیگران ببرد، این امر حرام است و از مسلّمات شرعیّهٔ اسلام است.[1]

نهی قرآن کریم از غیبت

﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾.

«بعضی از افراد شما غیبت دیگری را نکنید! آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت مردهٔ برادر خود را بجَود و بخورد؟! (کسی که غیبت برادران مؤمن خود را می‌کند مثل این است که با دندان، گوشت و خون بدن آنها را که مرده‌اند می‌خورد!) شما که از خوردن گوشت برادر مردهٔ خود راضی نیستید و این امر بر شما نا پسند است، پس غیبت هم نکنید؛ چون غیبت در حکم خوردن گوشت برادر است!»

سوّم: غیبت نکنید. غیبت این است که انسان در پشت سر برادر مؤمن جمله‌ای بگوید که اگر به گوش او برسد، راضی نیست ولو اینکه آن صفت در او هست:

---

[1] *قرب الإسناد*، ص ۲۹؛ *المحاسن*، ج ۱، ص ۱۰٤.

ذِکرُکَ أخاکَ بِما یَکرَهُه؛[1] «در پشت سرِ برادر مؤمنت، او را به جمله‌ای یاد کنی که آن برادر مؤمن از آن جمله خوشش نمی‌آید (ولو اینکه آن جمله در او متحقّق است.)»

مثلاً برادر مؤمن شما قدّش بلند است و شما در پشت سر او می‌گویید: او قد بلند است! او را به این جمله یاد می‌کنید و اگر این جمله به گوشش برسد برایش گران است؛ این غیبت می‌شود. یا او اهل سیگار است و سیگار می‌کشد و مخفی هم نمی‌کند، امّا شما پشت سر او به‌عنوان تعییب یاد کنید که او سیگاری است، و اگر به گوشش برسد بدش بیاید؛ این غیبت می‌شود. یا به زن نا محرم نگاه می‌کند، یا کم‌فروشی می‌کند، و خلاصه هر عیبی که در او هست اگر انسان پشت سر او بیان کند به‌طوری‌که اگر به گوشش برسد بدش می‌آید، این غیبت می‌شود. حتّی اگر صفتی در او هست ولی عیب نیست، مثلاً قد بلند بودن و قد کوتاه بودن عیب نیست، بزرگ بودن سر عیب نیست، چاق بودن یا لاغر بودن عیب نیست؛ ولی اگر انسان همین صفات را پشت سر او بیان کند به‌طوری‌که اگر بشنود ناراحت بشود، این غیبت می‌شود و حرام است! امّا اگر انسان به او نسبتی بدهد که در او نیست، آن تهمت است! اگر شراب نمی‌خورد و انسان بگوید: فلان کس شراب خورده است، این که تهمت است! غیبت عبارت است از بیان صفتی که ولو در او باشد، ولی انسان در حضور او بیان نمی‌کند و پشت سر او بیان می‌کند، به‌طوری‌که از شنیدنش ناراحت می‌شود؛ و انسان باید از این کار اجتناب کند. یکی از محرّمات مسلّمهٔ شرعیّهٔ اسلام غیبت است.[2]

غیبت به هر نحو و به هر شکل حرام است. البتّه در بعضی از موارد استثنائاتی شده است؛ مثلاً انسان بین دو برادر مؤمن یا زن و شوهری که اختلاف پیدا شده است می‌خواهد آشتی بدهد و این آشتی مترتّب بر غیبتی است، این اشکال ندارد؛ یا اینکه اگر به‌واسطهٔ غیبت جلوی معصیتی گرفته می‌شود، اشکال ندارد. فقها در کتب فقهیّهٔ خود موارد استثنائات غیبت را مفصّل ذکر کرده‌اند، بالأخص علمای علم اخلاق.[3]

روایتی از عامه است و ملاّ محسن کاشانی در *محجّة البیضاء* از غزالی و او ظاهراً از *مسند احمد حنبل* نقل می‌کند:

در زمان حضرت رسول صلّی اللَه علیه و آله و سلّم دو زن در ماه رمضان روزه گرفته بودند، نزدیک غروب خیلی گرسنگی و تشنگی بر آنها غلبه کرد به‌طوری‌که نزدیک بود از حال بروند، و خدمت حضرت رسول فرستادند و عرض کردند: «ما از تاب و تحمّل رفتیم! اجازه می‌دهید روزهٔ خود را افطار کنیم؟» حضرت فرمودند: «اینها روزه نیستند و افطار کرده‌اند!» و دستور دادند طشتی برای آنها آوردند و

---

[1] *الأمالی*، طوسی، ص ۵۳۷.

[2] *همان*، ص ۵۲۵ ـ ۵۳۹.

[3] رجوع شود به *کتاب المکاسب*، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۳۴۲ ـ ۳۵۸؛ *جامع السّعادات*، ج ۲، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۳؛ *معراج السّعادة*، ص ۵۶۹ ـ ۵۷۱.

به آن دو زن گفتند: «هرچه می‌توانید در این طشت

قِیْ کنید!» یکی از آنها در نصف طشت قِیْ کرد بدمٍ عَبیطٍ و لَحمٍ غَریض (خون تازه و گوشت تازهٔ جویده‌شده)، باز دیگری قِیْ کرد و تمام آن طشت از همان خون تازه و گوشت جویده‌شده پر شد. مردم تعجّب کردند که اینها امروز چیزی نخورده بودند و این چیزها در شکم اینها چیست که بیرون آمده است، درحالتی‌که می‌گویند: ما از ناتوانی نزدیک است از پا در بیاییم!

حضرت فرمودند: «این دو از صبح تا به غروب در منزل کنار هم نشسته‌اند و مشغول غیبت أعراض و نوامیس مردم و بد گویی از حالات آنها هستند، و اینها خیال می‌کنند که روزه هستند؛ ولی نمی‌دانند که از چیزهایی که خدا در سایر ایّام حلال کرده است مثل خوردن و آشامیدن، روزه گرفته‌اند، ولی به چیزهای حرام افطار کرده‌اند! آن غیبت‌هایی که کرده‌اند، به منزلهٔ همین خون‌ها و گوشت‌هایی است که از برادران مؤمن خود جویده‌اند و جوف ملکوتی آنها را پر کرده است!»[1]

یک روایت دیگر داریم که در *محجّة البیضاء* از کتاب *کافی* و *تهذیب* و *من لا یحضره الفقیه* از مشایخ ثلاثه روایت می‌کند:

روزی پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دیدند که زنی کنیزک خود را سبّ می‌کند و کلام تند و ناهموار به او می‌گوید. (سبّ یعنی فحش دادن و شتم کردن.) حضرت دستور دادند غذایی آوردند و گفتند: «از این غذا بخور!» عرض کرد: «یا رسول‌اللّه، من روزه هستم!» حضرت فرمودند: «وای بر تو! چگونه روزه هستی درحالتی‌که زبان خود را به سبّ کنیزک و جاریهٔ خود مبتلا کرده‌ای؟! إنّ الصّیامَ لیسَ من الطّعامَ و الشّراب؛ "روزه فقط خود داری کردن از خوردن و آشامیدن نیست!"»[2]

﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾.

پس مطلقاً غیبت نکنید و غیبت مطلقاً حرام است! انسان باید خیلی خویشتن‌دار باشد تا اینکه غیبت نکند؛ و الاّ خدای نا کرده اگر در یک مورد، دو مورد، سه مورد غیبت کند، نفس عادت می‌کند و طوری سازمان وجودی نفسی او بار می‌آید که دیگر نمی‌تواند از غیبت کردن خویشتن‌داری کند.

کیفیّت توبه از گناه غیبت

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾؛ «از خدا بپرهیزید و بدانید که خداوند علیّ أعلیٰ اگر کسی توبه کند، گناهان او را می‌آمرزد و رحیم است!»

یعنی نسبت به آن اشخاصی که در گذشته غیبت کرده‌اید، نروید و بگویید: آقا ما از شما غیبت کرده‌ایم، حالا حلال بودی می‌طلبیم! چون ذهن او پاک است و نمی‌داند که شما نسبت به او غیبت کرده‌اید، و

---

[1] *مسند أحمد*، ج ٥، ص ٤٣١؛ *إحیاء علوم الدّین*، ج ١ ـ الجزء ٣، ص ٤٢٩؛ *المحجّة البیضاء*، ج ٢، ص ١٣٢.

[2] *الکافی*، ج ٤، ص ٨٧؛ *تهذیب الأحکام*، ج ٤، ص ١٩٤؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ٢، ص ١٠٩؛ *المحجّة البیضاء*، ج ٢، ص ١٣١.

حالا که می‌خواهی حلال بودی بطلبی، به‌واسطهٔ همین حلال بودی او را متوجّه می‌کنید که شما پشت سر او بد گفته‌اید و ذهن او آلوده می‌شود. اگر غیبتی کرده‌اید و طرف فهمیده است، انسان باید برود و إعتذار بجوید و معذرت بخواهد و حلال بودی بطلبد؛ و اگر نفهمیده است، یک استغفار کند، خداوند علیّ أعلیٰ گناهان انسان را می‌آمرزد.

پس سه محرّمی که امروز برای ما بیان شد: یکی سوء ظنّ و گمان بد بردن، و یکی جاسوسی کردن و تجسّس کردن به‌طور کلّی و به‌طور مطلق، و یکی غیبت کردن بود. آن سه تا هم که دیروز بیان شد: یکی مسخره کردن و یکی عیب‌جویی کردن و یکی دیگران را به القاب نا پسند یاد کردن بود. این شش امر محرّمی بود که در این سوره یاد آوری شد. إن‌شاءاللّه به خاطر بسپارید. من اسم سوره را هم برای شما یادآوری می‌کنم: سورهٔ چهل و نهمین از قرآن مجید، سورهٔ حجرات. این آیات را در منزل یا اینجا باز کنید و بخوانید و حفظ کنید و به نظر داشته باشید! و از خدا بخواهید که شما را همیشه به آنچه که موجب رضا و محبّت او است، موفّق کند و از این گناهان و بقیّهٔ گناهان، همهٔ ما را در پناه خودش محفوظ بدارد!